

ابن راوندی

— ۳ —



چنانکه اشاره شد دویبت معروف ابن راوندی جزو شواهد کتاب تلخیص المفتاح خطیب قزوینی در باب مسند الیه آورده شده . و صاحب معاهد التمنصیح گوید پیش از این دو بیت ، بیت زیر است :

سبحان مَنْ وَضَعَ الْأَشْيَاءَ مَوْضِعَهَا وَفَرَّقَ الْعَزَّ وَالْإِذْلَالَ تَفْرِيقًا (۱)

سعدالدین تفتازانی در کتاب شرح تلخیص المفتاح معروف بمطول در باب مسند الیه گوید :

گاهی اسم ظاهر بجای ضمیر آورده میشود اگر این اسم ظاهر اسم اشاره باشد از فحوای کلام در یافته میشود که مسند الیه از جهت آنکه اختصاص بحکمی بدیع و تازه دارد مورد عنایت و توجه متکلم است مانند گفته ابن راوندی : کم عاقل عاقل الخ . کلمه «هذا» در هذا الذی ترک الخ اشاره بحکم غیر محسوس سابق است که همان محروم بودن خردمند و مرزوق بودن نادان باشد و در این مورد می باید ضمیر آورده شود ولی چون بحکمی بدیع که همان سرگشته گردانیدن اوهام و زندیق گردانیدن عالم تحریر باشد مختص گشته توجه متکلم را بکمال آن ممتاز ساخته و آن را در معرض محسوس در آورده است و گوئی بشنوندگان می نمایاند که این شیء متعین و متمیز دارای چنین حکم بدیع و صفت عجیب است (۲) .

دویبت ابن راوندی را برخی پاسخ گفته اند از آن جمله است دویبت زیر که در حاشیه مطول آورده شده .

كَمْ مِنْ أَدِيبٍ فَهَمَّ قَلْبُهُ مُسْتَكْمِلُ الْعَقْلِ مَقْلٌ عَدِيمٌ
وَمَنْ جَهْلٌ مَكْثَرٌ مَالُهُ ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

و نیز دو بیت زیر از ابوبکر خسروی سرخسی است که در معاهدالتنصیص آمده است :

عجبتُ من ربي ورببي حكيم ان يحرم العاقل فضل النعيم
ما ظلم الباري و لكنّه اراد ان يظهر عجز الحكيم

نه تنها این راوندی بلکه بسیاری از دانشوران و خیردمندان از وضع خود نالیده اند زیرا میدیدند که مردمان فرومایه و پست و بی دانش در رفاه و آسودگی بسر میبرند ولی مردمان باشرافت و عالم باید با تهی دستی و درویشی روزگار بگذرانند و علت آن بوده است که مردم دانا و خردمند هیچ گاه زیر بار زور نمیرفته و خود را در برابر خداوندان زریست و حقیر نمی کرده اند. وضع اجتماعی طوری بوده است که مردمان جاهل و نادرست پروبال می یافتند. آنان جنایات حکام و امرای زمان خود را می ستودند و بدین وسیله از نعمت و مال فراوان که فراهم آمده از دسترنج فرودستان بود برخوردار میشدند و چون دانایان و فرزانگان را مانع مقاصد شوم خود می یافتند بوسائل مختلف می کوشیدند تا زندگی را بر آنان تنگ سازند، آنان هم سوز درونی خود را در اشعار و نوشته های خود آشکار می ساختند. این ناله قلبی را در اشعار عربی و فارسی بسیار می توانیم بیابیم و مضمون همه این ابیات غالباً یکی است زیرا علل و عواملی که باعث گفتن آنها شده واحد می باشد. اینک برای نمونه برخی از اینگونه ابیات نقل میشود :

تُعدُّ ذنوبی عند قوم كثيرة فما ذنب لي الا العلاء والفضائل (معری)
ومالی ذنب يقتضى مثل حالتی سوی آنسی فیما یقال اذیب (طفرائی)
کم عاقل کم یلج بالقرع باب منی وجاهل قبل قرع الباب قدو لجا (غزی)
اذا استویت الاسافل والاعالی فقد طابت مُنادمة المنايا (نعلبی)
تنافی العقل والمال فما بینهما شکل
هما کالورد والنرجس لا یحویهما فصل
فمقل حیث لا مال و مال حیث لاعقل (ابوالخیر مروزی)

که کاملاً با گفته ابوشکور بلخی موافقت دارد .

دانش و خواسته است نرگس و گل که بیک جای نشکفند بهم
 هر کرا دانش است خواسته نیست هر کرا خواسته است دانش کم

نیبرگ در مقدمه کتاب الانتصار نوزده کتاب از برای ابن راوندی برمی شمارد و او نام این کتاب‌ها را از فهرست ابن ندیم و کشف الظنون حاجی خلیفه و طبقات المعتزله ابن مرتضی و معاهد التنصیح عباسی و وفیات الاعیان ابن خلکان و کتاب الانتصار خیاط معتزلی استخراج کرده است و این نوزده کتاب عبارت است از: ۱ - کتاب الاسماء والاحکام ۲ - کتاب الابتداء و الاعادة ۳ - کتاب خلق القرآن ۴ - کتاب البقاء و الفناء ۵ - کتاب لاشئى الا موجود ۶ - کتاب الطبايع ۷ - کتاب اللؤلؤة فی تناهی الحركات ۸ - کتاب الامامة ۹ - کتاب فضیحة المعتزله ۱۰ - کتاب القضیب ۱۱ - کتاب التاج ۱۲ - کتاب التعديل والتجویر ۱۳ - کتاب الزمرد ۱۴ - کتاب الفرند ۱۵ - کتاب الدامغ ۱۶ - کتاب البصيرة ۱۷ - کتاب فی التوحید ۱۸ - کتاب الزینة ۱۹ - کتاب اجتهاد الراى^(۱). کتاب فضیحة المعتزله تحلیلی انتقادی از مذهب اعتزال است و در ضمن رد و جواب کتاب فضیلة المعتزله جاحظ نیز میباید، جاحظ که از پیشوایان بزرگ معتزله محسوب میشود پس از آنکه معتزلیان از او ج قدرتی که در زمان مأمون و معتصم و ائق داشتند پائین آمدند در صدد بر آمد برای جلوگیری از حملاتی که بوسیله اهل سنت و حدیث و رافضیان بر روش اعتزال میشد کتابی تدوین کند. او نه تنها در کتاب خود مذهب اعتزال را ستوده و از گفتارهای معتزلیان دفاع کرده است بلکه در آن رافضیان را طعن کرده و فضایحی برای آنان بر شمرده است و این نکته را باید متذکر شویم که در آن روزگار فرق مختلف از اندیشه‌های طرف مخالف خود تعبیر به فضیحة و فضایح یا شنعة و شنع میکردند و گاهی هم در مقابل کلمه فضایح مثال را بکار میبردند چنانکه عبدالجلیل قزوینی رازی کتاب التقض خود را که در رد کتاب « بعض فضایح الروافض » است « مثالب النواصب » نامیده و در آن فضایحی که بر رافضیان شمرده شده پاسخ گفته و خود فضایحی برای ناصبیان بر می شمارد.

دشمنان معتزله، خاصه اهل سنت و حدیث، از کتاب فضیحة المعتزله ابن راوندی

۱ - مقدمه نیبرگ بر « کتاب الانتصار والرد علی ابن راوندی الملحد » قاهره ۱۹۲۵، صفحه ۳۶.

بسیار استفاده کردند و برخی از صاحبان کتب ملل و نحل نیز مانند بغدادی در، الفرق بین الفرق، و شهرستانی در الملل والنحل بعضی مطالب خود را که درباره معتزلیان است از کتاب ابن راوندی گرفته‌اند، چنانکه شهرستانی گوید: ابن راوندی از جاحظ نقل میکند که گفته‌است قرآن جسدی است که ممکن است بصورت انسانی در آید و گاه بصورت حیوانی، و این مانند گفته ابو بکر اصم است که قرآن را جسمی مخلوق پنداشته و منکر اعراض و صفات باری تعالی نیز بوده است (۱).

و خیاط معتزلی که کتاب الانتصار خود را در رد ابن راوندی تألیف کرده نسبت‌هایی را که ابن راوندی بجاحظ داده تکذیب میکند از آن جمله است ابن راوندی گوید: جاحظ گفته‌است که محال است خدا اجسام را پس از ایجاد معدوم سازد گرچه پس از عدم موجود ساخته است و هر گاه محال باشد که جسم پس از وجود معدوم گردد محال است نیز که پس از عدم موجود گردد. خیاط گوید: این دروغی است که بر جاحظ بسته‌است. کتابهای جاحظ در دست مردم است اگر چه خود او از میان مردم رخت بر بسته ولی یاران او گفته‌های او را بیاد دارند و نقل میکنند و از همین جا دروغ و بهتان و جهل این مرد بخوبی آشکار میگردد (۲).

خیاط در کتاب خود بیشتر کتاب فضیحة المعتزله را رد می‌کند زیرا خود از معتزلیان بنام است و در چند جا هم از کتاب الزمرد او نام می‌برد از آن جمله است در پایان کتاب که با دشنام و ناسزا گفتن باین راوندی آن را ختم می‌کند و اینست عین گفته خیاط: تو کتاب الزمرد را ساختی و در آن بفرستادگان خدا دشنام دادی و بابی از آن را بامت محمدیه مخصوص کردی. این بوده است گفتار و مذهب تو و بهمین جهت معتزله تو را از خود راندند و تو هم مانند سگی خشمگین به بزرگان آنان حمله ور شدی و درین کار خود را زیان میرسانی و بس زیرا حجت‌های خداوند باندازه‌ای روشن است که طعن ملحدان و کید زندیقان آن را زیانی نمیرساند. پیش از تو هم گروهی از دهریان بودند که تو حید خدا را طعن کردند ولی دانشمندان معتزله بررد

۱ - ملل و نحل، شهرستانی، تصحیح احمد فهمی محمد، جلد ۱ صفحه ۱۰۱.

۲ - کتاب الانتصار، صفحه ۲۲.

آنان بیای خاستند و تناقض گفتار آنان را آشکار ساختند. دشنام دادن ابن راوندی همچنانست که اخطل گفته است :

ما ضر تغلب و ائیل اهجوتهها ام بلت حیث تناطح البحران
یوما اذا خطرت علیک قروهمم ترکتک بین کلاکل و جران
باید بکوشد تا نیرنگ خود را برچیند که فان حزب الله هم الغالبون و دین خدا از
هر باطلی ممتاز است ولو کره المشرکون (۱).

کتاب الزمرد ابن راوندی از بن رفته ولی پاره ای از فصول آنرا المؤید فی الدین داعی الدعاء شیرازی در کتاب «المجالس المؤیدیه» خود نقل و رد کرده است. این نکته را هم باید متذکر شد که برخی بر تسمیه این کتاب خرده گرفته اند که دانش ها در مرتبه ای عالی هستند و نمی باید با الفاظی که در مرتبه نازل هستند نام گذاری شوند و گوهرها مانند زمرد نسبت به دانش ها در مرتبه ای دون هستند. ولی پیش ازین بنقل از معاهدالتنصیص گفتیم که او از آن جهت کتاب خود را بدین نام نامیده که از خواص زمرد آب کردن چشم مار و افعی است و این کتاب هم دشمنان را آب می کند. البته در بسیاری از کتب این خاصیت برای زمرد ذکر شده و در اشعار فارسی نیز بسیار بدین موضوع برخورد می کنیم نظیر :

شنیده ام بحکایت که دیده افعی برون جهد چو زمرد براو برندفراز (۲)
زمرد دیده افعی چگونه می بیاید عقیق ولعل رمانی چرا اصل از حجر دارد (۳)
و دفع کردن یاقوت مر و بارا چیست زمرد از چه همی بر کند دودیده مار

ناصر خسرو در شرح بیت اخیر که از ابوالهیثم جرجانی است گوید :
« و اما آنچه مجهول است دو سؤال است یکی دفع کردن یاقوت مر و بارا و دیگر
برکندن زبرجد مر چشم افعی را » (۴). ابوریحان بیرونی گوید با آنکه این امر را
بسیاری از مردم می گویند من خود تجربه و آزمایش کردم حتی گردن بندی از زمرد
بگردن افعی ها آویختم و این را در تابستان و زمستان آزمودم ولی هیچ اثری در

۱ - کتاب الانتصار ، صفحه ۱۷۳ ۲ - از منجیک بنقل از حواشی بیست مقاله مرحوم قزوینی ،
صفحه ۱۵ ۳ - دیوان ناصر خسرو ، صفحه ۱۳۴ ۴ - جامع الحکمتین ، ناصر خسرو ، صفحه ۱۶۷

چشم آنها نداشت (۱)

البته تسمیه کتب بگوهرها بسیار رایج و معمول بوده و کتاب های بسیاری حتی بنام زمرد دیده شده و گاه برخی فصلی از کتاب خود را بدین نام نامیده اند چنانکه ابن عبد ربه فصلی دارد بنام «الزمردة فی المواعظ والزهد» (۲) و تا این اواخر نیز معمول بوده. حاجی ملاهادی سبزواری منظومه منطبق خود را بنام «لائی المنتظمة» و منظومه فلسفه خود را بنام «غرر الفرائد» کرده است. المؤید فی الدین شیرازی که پاره ای از فصول کتاب الزمرد را رد کرده از داعیان مذهب اسماعیلیه بود و او را حجت جزیره فارس می نامند. او با هوش و زیرکی خود توانسته بود ابو کالیجار امیر فارس را بمذهب اسماعیلی متمایل سازد بطوریکه او در برابر مؤید گفت «من خود و دینم را بتو تسلیم کردم و بهره چه تو گوئی راضی هستم» (۳) و در بین سال ۴۳۶ و ۴۳۹ بمصر آمد و بملاقات خلیفه فاطمی المستنصر بالله نائل شد. او در تبلیغ و مناظره یدی طولی داشته بطوریکه یک بار با شریف علوی که مذهب زیدی داشت مناظره کرد و چنان او را مغلوب ساخت که حتی دشمنان مؤید بر او خندیدند (۴)، و نیز با ابوالعلاء معری مکاتبائی داشته و درباره گوشت خواری و شیر-خواری بحث هائی میان آن دو در گرفته و این مکاتبات را که معروف به «رسائل المعری وداعی الدعاء» است یا قوت حموی در معجم الادب در ذیل شرح حال ابوالعلا ذکر کرده است، و ایوانف گوید که کتاب «جامع الحقائق فی تحریم اللحوم والالبان» المؤید فی الدین که از کتاب المجالس المؤیدیه استخراج شده شامل همین رسائل می باشد (۵) و از تألیفات مهم او «دیوان المؤید» و «السیره المؤیدیه» و «المجالس المؤیدیه» است. کتاب اخیر او در هشت مجلد و حاوی هشتصد مجلس است و این مجالس همان خطابه هائی است که مؤید در دارالعلم قاهره ایراد کرده و در آن بشرح عقائد اسماعیلی و بحث های دینی و سیاسی پرداخته است.

۱ - الجماهر فی معرفة الجواهر ، بیرونی ، چاپ حیدرآباد ، صفحه ۱۶۸ - ۲ - عقد الفرید جلد ۲ ،

صفحه ۹۸ - ۳ - سیره المؤید فی الدین داعی الدعاء ، بتحقیق محمد کامل حسین ، صفحه ۶۱

۴ - همین مأخذ ، صفحه ۸۷

۵ - راهنمای ادب اسماعیلی ، صفحه ۴۳ (A guid to ismaili literature)

ناصر خسرو و شیفته و مقنون همین مجالس گشته و بوسبلة اوسوی مذهب اسماعیلی کشیده شده و این امر بطور غیر حریج از برخی اشعار او برمی آید از آن جمله است:

که کرد از خاطر «خواجه مؤید» در حکمت گشاده بر تو یزدان
هر آنک او را ببیند روز «مجلس» ببیند عقل را سر در گریبان (۱)

از رشک همی نام نگویمش درین شعر گویم که حلیلی است کش افلاطون چاکر
استاد و طبیست و «مؤید زخداوند» بل کز حکم و علم مثالست مصور (۲)

شخصیت و آثار المؤمنین فی الدین تا این اواخر مجهول بود و ازین جهت در مقدمه دیوان ناصر خسرو ازین شخص سخنی بمیان نیامده است.

مؤید در مجلس های ۵۱۷ تا ۵۲۲ برخی از گفته های ابن راوندی را در کتاب الزمرد نقل می کند و سپس به رد آن می پردازد.

در مجلس ۵۱۷ از او نقل می کند که گفته است «عقل از بزرگترین نعمت های خداوند است بر بندگانش، اگر فرستاده خدا مزارد تحسین و تقبیح عقل را تأکید می کند پس اجابت دعوت او مفید نخواهد بود و اگر بخلاف عقل حکم صادر میکند نبوت او قابل قبول نیست».

در مجلس ۵۱۸ «پیغمبر کارهائی را بمردم دستور داده که با عقل منافات و منافرت دارد مانند نماز و غسل جنابت و رمی جمره و طواف کرد خانه ای که نه می بیند و نه می شنود، و دویدن میان دو کوهی که سود و زیانی ندارند. اینها همه چیزهائی است که عقل آن را صواب نمی شمارد زیرا چه فرق است میان کوه صفا و مروه، و ابو قبیس و حری، و نیز چه فرق است میان خانه کعبه با دیگر خانه ها که فقط در آنجا بساید طواف کرد».

در مجلس ۵۱۹ «امتناعی ندارد که قبیله ای از عرب فصیح تر از همه قبایل باشند و نیز عده ای از میان این قبیله از عده دیگر فصیح تر باشند و از میان این عده یک تن از همه فصیح تر باشد و آن گهی فصاحت او بر عرب آشکار میشود پس چه دلیل و حجتی

برعجم دارد که زبان او را درك نمی کنند .

این بود نمونه‌ای از گفته‌های ابن راوندی در کتاب الزمرد که المؤید فی الدین شیرازی در مجالس خود آورده و آنها را پاسخ گفته و او تصریح می‌کند که ابن راوندی این کتاب را از براهمه گرفته و در آن ادله مثبتان و منکران نبوت را ذکر کرده است و چون ادله مثبتان همانست که مؤمنان از مسلمانان می‌گویند لزومی ندارد که تکرار شود لذا بنقل ادله منکران و پاسخ آنها اکتفا میشود .

و در پایان کتاب گوید : ابن راوندی که دفاع از گفته براهمه را بعهدہ گرفته ثمره دنیوی آن خواری و قتل و بهره اخروی آن رسوائی و لعن است و سپس این آیه را درباره او می‌آورد « قل هل ننبئکم بالآخرین اعمالا الذین ضلّ سعیمهم فی الحیاة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا » (۱) (پایان)

۱ - من تاریخ الالعاد فی الاسلام ، عبدالرحمن بدوی ، صفحه ۹۸ . توضیح آنکه عبدالرحمن بدوی مقاله پول کراوس را درباره ابن راوندی که در مجله مطالعات شرقی زبان آلمانی نوشته بزبان عربی ترجمه کرده است .



علی اصغر کشاورز - گرگان

مرگ جوانی

سؤال کردم کز این سیاه کردن موی
پس از سپید شدن گو چه مدعا داری ؟
جواب گفت به تن کردمش لباس سیاه
که تا بمرگ جوانی کند عزاداری